

مقام ادبیات در زندگی بشر

نویسنده غلام جیلانی خان جلا

لفظ ادبیات در تمام زبانها خصوصاً در زبان فارسی چنان کلمه جدایی است که بمجرد ترکیب و تلفظ افکار و نظریات خواننده باذوق را تماماً بجانب خود جلب میکند ، اگرچه در تعریف مصداق این کلمه بر جسته تاکنون کنفرانسهای زیادی داده و خوانده شده اما نظر بتاریخ ادبیات تا حالا هیچ يك مفکوره بنظر نرسید که در مقابل مفهوم این کلمه بارزه تحسینی ایراد نیافته یا تصدیق نشده باشد منتها از روز اکتشاف این محیط بی پایان که با عالم ایجاد توأم است نظریات مفکرین باختلاف قرون و آوان در اندازه حدود آن متفاوت است بهرچیت مورخین بشریت اقرار دارند که در تمام ادوار زندگی حضرت انسان ادبیات موجود و مراتب زندگی خود را با تبدلات و سوسپته اوضاع حیاتی انسانیت از بدو ایجاد تا اوایل تهذیب و مدنیت یکجا پیموده است بلکه بعقیده محققین در ارتقای تدریجی عالم بشریت و تبدلات مهم اوضاع زندگی اجتماعی انسان یگانه موثر و مهیج انرژی ملل همان سلسله های ادبیات طبیعی و کسبی انسانها بود است - حتی بعضی ها میگویند که بشریت و ارتجاع اقوام تاریخی عالم نیز زاده تقدم و انحطاط همان عاطفه سحرآمیز ادبیات است . تاویخ شاهد است که درین جهان ناپایدار بسیار ملل و افراد ثروتمند و قوی از صفحه هستی نیست و نابود شده اند ولی از آن جمله ما کسانی را میشناسیم که دارای حیات ادبی بوده شاهکار های محصول زندگی خود را برای نایب گار گذاشته اند .

ادب یا ادبیات که بشریت فطرتاً یا تصنعاً مسحور آن است لغته بمعنی مطلق تهذیب آمده و در اصطلاح عصری عبارت از تمام علوم و معارف و صنایع مستظرفه میباشد که معانی ، بیان ، بدیع ، لغت ، تصریف ، اشتقاق ، نحو ، منطق ، شعر و غیره نیز از شعب آن بحساب میرود .

علمای اجتماعی تصور میکنند : مهم ترین عاملی که حیات اجتماعی را بوجود آورده دو مفهوم لازم و ملزوم همدیگر : ضرورت و احتیاج است .

علوم اجتماعی از قبیل : اخلاق ، مذهبی ، قضائی ، اقتصادی ، منزلی ، سیاسی ، و امثال آن تماماً بر اساس ضرورت و احتیاج ریخته شده که موضوع عموم آنرا انسان اجتماعی می شناسد . لکن محققین درین زمینه خوبتر عمیق رفته میگویند : یگانه موثر تبدلات محیر العقول حیات بشر بحکمت بالغه خالق ، دانا و بینای کائنات نوری است که در عقل باطن انسان ذکی و تیزهوش مدنی بالطبع انعکاس نموده کتله بشر را

از آغاز بدویت بکار انداخته بیک سلسله انقطاع ناپذیریکه وقفه و سکون قطعی آنرا قابل شده نمیتواند بشاهراه اجتماع راه نمونی نموده است . این عاطفه مقدسه که سبب تکلیف و باعث شناخت تمام احتیاجات حیاتی حضرت انسان است باوجود اینکه در حد ذات خود بیک نقطه بسیطی منتهی میگردد جنبها و پهلو های زیادی دارد که اگر در اثنای عمل از آن سوء استفاده نشود انسان را بر تمام مشکلات مادی غالب و بمدارج تقدیس روحی فایز میگرداند .

ناحیه که از همان نور خداداد بشری موضوع بحث ماست عاطفه ادبیات و ما آنرا مهیج تمام احساسات بشری تعبیر میکنیم .

ادبیات با مفهوم اجتماعی خود قسمیکه عوام یا برخی افراد نا آشنا می اندیشند در چهار دیواری عروض و نوشتجات منظوم و منثور شعرا و نویسندگان محصور نیست بلکه شمع آن تا سرحد کائنات تمتد علوم و معارف را عموماً و نوشتجات و صنایع مستظرفه و پردهای غم و شادی ، صحنهای تبلیغ و تلقین ، درامهای تراژدی و کمدی ، تصاویر دستی ، قلمی ، فوتوگرافی ، زنگوگرافی و تمام مناظر مهیج طبیعی و آنچه وانکه انسان را بنوعی از انواع متاثر می سازد خصوصاً از شعب ادب و ملکات ادبیات است .

بعبارة دیگر طوریکه ادبیات بريك قسمت از علوم منحصر نیست همچنان آنرا بريك جنبه از افراد ملل هم محدود نباید خیال نمود .

در اواسط قرون جدید که مفهوم ادبیات با حقایق مرموز خود از نظر ها پوشیده بود بعضیها تصویری نمودند که حالا دوره ادبیات سپری گردید بعد ازین بشریت باید از عالم اختراعات مداحی کند ، اینکه شرقی در برابر مناظر مهیج طبیعی یا آبشار و کاروانی در فکر شعر سرائی یا نشیده بافی می افتند مخترعین غرب در بدل آن بصدد تولید قوای الکتریکی (برقی) و معلومات ژوئیزی - (طبقات الارضی) و بوتانیکی (نباتی) و اختراع نوافل تخنیک می برآیند .

اما برخلاف مامول همان عده محدود در اواخر قرن ۱۹ و ربع اول قرن ۲۰ باثر نتایج زحمات هیئتهای آثار و بسبب انتشار افکار مهربان بزرگ بشریت شکسپیر ، ولز ، مسز بیزانت ، تولستوی اندر یف ، مکسیم ، گورکی ، والتر ، لامارتین ، رینان ، گوته ، شیلر ، نامق کال بیگک ، طه حسین امین ریحسانی ، تا کور و دیگر ادبای بزرگ شرق و غرب ، ادبیات بمفهوم اجتماعی خود ظهور نموده بدنیای علم و اختراع ثابت نمود که این روح یگانه کارفرمای احساسات بشر و عالم را در تمام تحولات زندگی از رنگی برنگی بر میگردداند بلکه تا مادام حیات انسان این ملکه بر جسته در طی

ترقیات و رنسانسهای روز افزون خود بر قوای فعالهٔ انسانی حکم رانی خواهد نمود و نخواهد مرد. حالا ما میخواهیم موقعیت ادب و ادبیات را در حیات ملل شرح داده ایماز انفس شورانگیز آن را طوریکه شاید و باید بر همکنان روشن گردانیم ولی همه میدانند که شناوری این اقیانوس بی پایان امر ساده نیست که بدون اسباب لازمه ممکن شده بتواند در عین زمان از جانب دیگر فوت موقع ما را تهدید نموده بر عایه ضرب المثل معروف: ای ز فرصت بی خبر در هر چه هستی زود باش بهتر این دیده شد که به تسلی استفاده از وقت بقدر طاقت قلمی تا جائیکه چندی از آثار و شواهد تاریخی در دست است به تدکار بعضی از ادبای معروف بشریت که باختلاف قرون و اعصار بازندگی ملل تماس داشتند با تاثیرات مهم آنان در تطور ملل جهت استفادهٔ بعضی از هموطنان خود مبادرت ورزیم:

ادبیات و راعظم اروپا:

معلومات تاریخی مشعر است که ساکنین گول قدیم یا سرزمینیکه از جانب شرق بدریای رن و کوه های آلپ و از سمت جنوب به بحیرهٔ روم و کوه های پیرنه و از طرف غرب باقیانوس اطلس و دریای مانش و از جهت شمال به بحیرهٔ شمال محاط است قبل از استیلای قیصر از ادبیات و علوم و صنایع بی بهره بوده بملکتهای کوچکی منقسم و بدون اتحاد سیاسی باوضاع وحشت زیست میکردند باین علت نظریات قیصر روم را بخود جلب نموده اخیراً آن سرزمین را فتح نمود متعاقباً با اساس قیصر، ژول سزار و رومیان دیگر در مدتهٔ تقریباً پنج قرن زبان و ادبیات لاتینی را بقسمی در روحیات ساکنین گول تزریق نمودند که زبان و عادات زمیئهٔ خود را فراموش نموده بزودی يك مملکت ادبی گردید چنانچه مدارس ماری، بوردو، لیون، تولوز، اوتن، آنجا در تمام امپراطوریت روم شهرت بسزا داشت از ادبای نامدار رومی که در تهذیب و تمدن ساکنین گول سهمی بزرگی دارند: کور تلیوس کار لوس شاعر و کوك پیه مورخ، پترون رومان نویس معروفند که اصلاً از از مردمان گول بودند.

گویا یگانه عامل تهذیب و تمدن گولوها حتی باعث قبول دین مسیحیت آنان نیز نشر روح ادبیات رومی و یونانی شناخته میشود که بدون زحمت ساکنین گول را با وجود هزاران تفرقه و تشتت در حوضهٔ ملیت رومان شامل نمود.

لاکن هنگامیکه چراغ ادبیات روم و یونان از وزش سوم رجعت و بی دانشی خاموش شد

سیاست بر اعظم در تحت تأثیر دو نظریهٔ متضاد وحدت و تجزیه اداره می شد: اسقف و کشیش در فکر توحید و ملیت، شرابیه و سناتور در صدد تفرقه و تشتت: چه خانه خرابی ها نبود که باشندگان این براعظم را بتباهی و برابادی تهدید نمی نمود با تمام این مناقشات اجتماعی چون اصل ماده وجود داشت آو اینکه ضرورت و احتیاج متقاضی شد باز هم ادبیات بصورت رنسانسهای خفنی در کایساها جلوه نموده خدمات مهمی را بر زمین: قرون وسطی انجام داد. ما بعد ازان زمانیکه واقعات مهم مهاربات صلیبی و تصادمات شکفت آور اروپا ئیها با مسلمانان شرق و اندلس خاتمه یافت کم کم نسیم ادب با هتزاز آمده دو باره در فضای خاموش مغرب پهن گردید، درین عصر ادبیات اولاً بهمت و کوشش طوایف بور ژوازی و متنفذینیکه در تاریخ تمدن اروپا بشوقین معروفند مراکز خصوصی خود را توسیع داده در دست رس عموم گذاشته شد. معلومات جغرافیائی (مارکوپولو) و مسافرت های بحریهای معروف هسپانیه کریستوف کلمب و اکتشافات قابل تقدیر او و شکست طلسمات دریائی اخیراً باین نتیجه منتهی شد که لواج بوسیدهٔ ادبای قدیم باردیگر در براعظم بی نقاب گردیده از پرتو ادبیات دیرینهٔ رومیها و یونانیها و اعراب تا گردش (ماژلان) بدورا دور عالم اصلاحات تازه در ادبیات آغاز و از اطالیه تا حدود فرانسه و المان حتی اسپانیه و هولاند پهن گردید.

رنسانس ادبیات:

رنسانس بمعنی شکفتگی و حیات جدید ادبی است که در اواخر قرن ۱۵ میلادی در غرب آغاز گردید. قارئین محترم از لفظ رنسانس اشتباه نکنند که یعنی در قرن مذکور ادبیات سرانزو ایجاد شده و پیش تر ازان در براعظم اروپا سابقهٔ بسزاند داشت بلکه این تجدید حیات ادبی تنهاعبارت از تغیر شکل ادبیات بوده مافیل ازدورهٔ رنسانس همچو آثاری موجود بود که بهیچ صورت آنرا ازدورهٔ رنسانس کمتر شناخته نمیتوانیم. بغرض تصدیق این نظریه لازم میگردد اولاً که نمونه از آثار ادبای پیشقدم قرون ماقبل و در ذیل این سطور شرح کنیم:

ادبای پیشقدم فرانسه

نویسنده ها:

اول: ولهار دوئن ادیب و مورخ فرانسه در (۱۱۶۰ - ۱۲۱۹) تاریخ جنگهای صلیبی قسطنطنیه را تحریر نمود

دوم : روانویل در (۱۲۲۴ — ۱۳۱۹) شرح زندگانی سن لوی را نوشت
سوم : فرواسار در (۱۳۱۷ — ۱۴۱۰) تاریخ ادوار بزرگ جنگهای صدساله رادر
قید قلم آورد - گویا این ۳ نفر نویسنده بزرگ در قرن ۱۳ و ۱۴ اولین زمینه نثر نویسی
فرانسه را طرح کردند .
صنعتگران :

اگرچه غالب صنعتگران مجاری و معماری و نقاشی قرون وسطای فرانسه که آثارشان تاکنون
هویدا می شود معلوم نیستند و یا اگر از بعضی نامی مانده باشد آثارشان در دست نیست با وجود آن
از جمله مجاران و نقاشان معروف فرانسه در قرن ۱۴ و ۱۵ چهار نفر ذیل شهرت دارند
اول : کاس اسلوتر که اصلاً المانی یا هولاندیست هم مصر شارل ششم علاوه بر دیگر شاهکار
های خود مجسمه حضرت موسی علیه السلام را بسپا نمود .
دوم : ژان وان ایک : نقاش فلاندی که طریق جدید استعمال رنگ را اختراع نموده صنعت رنگ
آمیزی قرن ۱۶ را آسان ساخت .

سوم و چهارم : نیکلا فرومان و ژان فوک که نقاشان شارل هفتم و لوی یازده هم میباشند که
شهرت موخر الذکر تا ایتالیه نیز منعکس گردیده پاپ اورا برای تصویر خود به روم خواست .
ادبای پیشقدم ایتالیه :

رتبه نویسندگان قرن ۱۴ ایتالیه از نویسندگان عصر مذکور فرانسه خیلی بلند است
از انجمله دانت : اولین نویسنده است که دیون کمدی را تحریر نمود هکذا پترارک نثر نویس
معروف بکاس که با (دکامرون) موجد نثرنگاری ایتالیا میباشند .

بر خلاف اسامی صنعتگران فرانسه که غالباً مجهول و چیزی که معلوم است نیز تازه شناخته
شده اند اسامی صنعتگران ایتالیه از قدیم معلوم است که از انجمله پنج نفر از فلورانس در تاریخ صنعت
نام بلندی دارند اول ایشان ژوتو و چهار نفر دیگر برونلسکو، گپرتی - ناتلوو - لوکار دلاریا
میباشند .

ژوتو : نقاس و معمار معروف رفیق و معاصر دانت آثار مهمی را در فلورانس از خود بیادگار
گذاشته و در نقاشی قرن ۱۴ تاثیر بزرگی داشت .
برونلسکو : مامور انجام ساختمان کلیسای فلورانس و کتبدان است که آثار مذکور علاوه
بر موزونیت از مجاثبات بشمار میرود *

کیپرتی - بساختان دواثر خود علی الترتیب ۲۰ و ۲۸ سال بصرف رسانیده میکال آنژ در تعریف
آن مبالغاتی نموده است .
دنانلو - لوکاد لاریا - باتفاق عظمت و ظرافت کلیسای فلورانس را با نقوش بر جسته و مجسمه
های خویش اكمال نمودند .

چنانچه مجاران دوره رنسانس مانند اثر : (دسته اطفال خواننده) که قلم لوکاد لاریا
آنها در ۱۴۳۳ رسم نموده بود در مابعد هیچ يك اثر بهتری از خود نشان داده نتوانستند .
بر علاوه درین عصر علل مهمی که افکار و از هان افراد تیز هوش مغرب را بکار انداخت
يك دسته نوشتجات ادبی ، تاریخی ، فلسفی ، رومی و یونانی بود که در قرن ۱۴ و ۱۵ کشف
گردیده بیشتر از ظهور صنایع و آبادات در بیداری رژیم اروپا اثر نمود .
این آثار عبارت از خطابه و مکتوبات - سیرون ادیب معروف رومی و آثار قلمی (تاسیت)
بود که غالباً از لایرا توار های صوامع بدست آمد اما متأسفانه در آنجمله باستانی آثار ادبی
(بکاش ، و پترارک) نویسندگان معروف مولفات و آثار قلمی دیگر نویسند ها در اثر کم توجهی
و بیانات ضایع شده است .

دران وقت اروپای غربی مولتین یونانی را نمی شناخت حتی مدرسین اکثر دارالعلوم های آنجا
خواندن الف ، بای یونانی را هم نمیدانستند در قرن ۱۵ کار دینال بساریون کنیش معروف
اطالوی از سال ۱۴۷۴ - تا ۱۴۹۴ بصرف یکم ملیون فرانک بطور يك کتابخانه علوم
یونانی را فراهم نمود که دارای شش صد جلد کتاب بود متعاقباً بعد از فتح قسطنطنیه بدست
تورکها بوسیله يك دسته علمای یزانتین که بروما پناه آورده بودند ترجمه و با ادبیاتیکه چند عصر
پیشتر از اعراب اندلس آموخته بودند آمیخته ذریعۀ ماشین چهاراب محترقه ۱۴۵۷ در دسترس
عموم گذاشت .

در فرصت مذکور اگر چه اروپای غربی با اثر جاه طلبی خانواد های فرانسه و اطیش داخل
جنگ و تحت سلاح بود اما چیزیکه باعث تشویق و ترغیب هومانیتها (افرادی که تازه ادبیات
یونانی را آموخته بودند) و دیگر نویسندگان و صنعتگران ایتالیه و فرانسه واقع گردیده هانا حمایت
و دستگیری هان متنفذین و سلاطینی بود که در تاریخ ادبی اروپا طوریکه نوشتیم بتوفیق معروفند زیرا
مشوقین مذکور ابنیه ، ساختمانها ، مجسمه ها ، تابلوها ، قطعات ادبی ، سفارش میدادند و مبالغ
هنگفتی را درین راه بمصرف رسانیده کتب خانهای معتبر را تاسیس میبردند گذشته بران علما

و ادبا را بدور خود جمع نموده از هیچ نوع اعزاز و اکرام آنها خود داری نمی کردند چنانچه بعضی اوقات این اشخاص را مانند افراد فوق العاده می دیدند از انجمله فرانسوی اول دارالعلوم (کازو او فرانس) را تاسیس نموده شعب زبان لاتین ، یونانی ، یهودی ، ریاضیات ، جغرافیه ، طب دران تدریس میشد علاوه ساختمان قصر لوور و عده دیگری از عمارات معتبری را در فرانسه آغاز نموده تابلو های زیادی باستاندان ایتالیه مانند را فائل و او تار سفارش داد و پاپ نیکولای پنجم در واتیکان کتابخانه مشتمل بر پنج هزار کتاب های خطی تشکیل نمود و نویسنده ها را بوضع درستی پذیرائی می نمود گذشته بران دیگر پاپ های روم و خانواده دمدیسی در فلورانس خدمات بزرگی را بادب و اهل ادب ابراز کردند - حتی پاپ اوئن دهم علاوه بر تعیین مناصب عالی باندازه از ادبای عصر قدر شنائی میکرد : سلبی که به تهمت قتل متهم بود پاپ مذکور دستور داد که اشخاص مانند سلبی نباید مورد مآخذ قانون واقع شوند : بناء علیه رفته رفته با اثر فضل پروری و متنفذین و سلاطین ادب پرور اروپا رنسانس ادبی غرب آغاز و پیمانه تغییر رژیم قرون وسطی لبریز گردیده سیر تکامل ادب و صنایع نقاشی نمود که باید وضعیت ساکنین براعظم همانطوریکه در علم سیاست یکنوع تغییر فوری را (ردلسیون) می نامند یکبارگی تبدیل نماید چنانچه دیده شد که در آن عصر بمجله تمام تجارت طرز جدید را کسب نموده کم کم بازار های بین المللی آغاز ترقیات جغرافیائی شروع ، اکتشافات بحری ، وسایل بحر پیمائی ، الفت و ارتباط بنی نوع ، ترتیب حقوق ، اختراعات و امثال آن رایج ، علم و عرفان بخود رونق تازه گرفت .

(نا تمام)



فن قصه

رومان نویسی

« بقیه گذشته »

بقلم محی الدین خان انیس

— ۲ —

در قسمت گذشته موقعیت قصه را در سلسله حیات بشر از قدیم الایامش تا دوران پدر ها نشان داده و گفتم که قصه در هر دور تاریخ قالب ریختن اخلاقیات و منطقهای عقلی بود . اینجا اینقدر میافزایم که امروز هم اگر در بین جماعات عام مخصوصاً اطراف خود بگردیم رکن بزرگ ادبیات و تعالیم آنها را قصه میبایم . یعنی فرزند امروزی دهقان ما هرچه از پدر میراث خلق یا تعلیمات ذهنی میگيرد عبارت از چند قصه است که این قصه ها منزله تاپه اخلاق و عقلیت را دارد . و این موضوع عمده اگر ترك شده باشد تنها در طبقه منظر ما احوال شد .



درین قسمت میخواهم از موقعیت قصه در ادبیات امروز عالم سخن بگویم :

ولی پیشتر اقرار میکنم که من درین يك و یا چند مختصر مدعی نمیشوم که همه ناحیه ها یا حدودی را که قصه در ادبیات عالم دارد شرح و بسط بدهم ، بلکه چرا ازین هم راست تر نگویم که زور قصه نویس امروزه هم نخواهد توانست مقام و موقعیت قصه را در ادبیات امروز عالم بیک بیان مختصر و جامع بسط بدهد . زیرا هر قدر نظر خود را دور بگیرد و دماغ را بشکند باز هم حدود ادراک و مناهده خود را برای ما خواهد نوشت ، در حالیکه قصه باندازه مطلب ها و حقیقت ها رنگ و باندازه مقاصد نویسنده ها ناحیه داشته میتواند پس : لاچارم همچنانکه مقام تاریخی قصه را در [حلقه گذشته بسبب نا گنجائی مقام مختصر ساختم نیز تعریف مقام و موقعیت امروزه آنرا بسبب فراخی موضوع اختصار کنم :

و شاید کوتاه ترین تعبیری که با همین شرط اختصار بتواند مقام و اهمیت قصه را در ادبیات امروزه عالم نشان بدهد همینست که بگوئیم : « باندازه که علم بی پایان (نفسیات) ما را از کوائف روحی انسان آگاهانید . بهمان اندازه و بایشترش - قصه ها - ما را از روحیات و حیاتیات فرد و جماعه و جامعه ها

می آگاهاند، و برای متیقن شدن خواننده از اندازه راستگیری این بیان کفایت میکند اگر بتواند که :
 تا نویسنده قصه دریائی از علم النفس نداشته باشد . قطره از قصه ریخته نمیتواند . زیرا قصه امروز
 نه مانند دیروز تنها عبارت از پند و عبرت میباشد . بلکه عبارت از رسای حیات است . یعنی يك
 قصه امروز عبارت نمایش یا پریت يك حیات میباشد . هرچه ممکن است در يك کتابچه حیات از :
 فلسفه ، حکمت ، تلخی ، شیرینی ، شعر ، و الحاصل تمام معانی که در يك حیات گنجیده بتواند
 در يك قصه موجود است . باز عمده تر اینکه شایانی يك قصه بسته باندازه نیست که از خیال
 دور و بحقیقت نزدیک باشد . باین سبب می بینم پراختلاط ترین فنان ها باطبقات مختلف خلق قصه
 نویسان میباشد ، تا در نتیجه آمیزش و اختلاط حاصلات فکر و خیال آنها نقلهای مطابق اصل
 بیاید . و باز همیشه خواننده در وقت خواندن یکی از قصه های آنها خود را در میدان خیال پندارد .
 بلکه حین خواندن خود را در یکی از میدان های واقعی حیات به بیند . ازین هم گذشته در آن
 میدان حیات یعنی در آن قصه که میخواند چیزی را ببیند که غیر از خودش ویا کسیکه همان قصه را
 خوانده باشد دیگری دیده نتواند ؛ زیرا . . . ؟ هرچه ببیند از پشت خیال و چشم تیز و رسای
 نویسنده همان قصه دیده میباشد .

باز ازین همه علاوه رومان یا قصه چیزی را گنجیده میتواند که شعر گنجیده توانست یعنی . . .
 خیال ؛ حتی اینک درین سالهای آخری بینم رنگ دیگری در فن قصه سازی ریختند که آنرا درجه
 و سایل اصلاح قرار دادند .

حال جایش رسید که خواننده بامن قایل شود که خواندن يك رومان بایک سیاحت معادل است .
 خواه این سیاحت در شهر خود باشد و یا در مملکت دیگری . بلکه شاید جایش رسیده باشد که بتوانم
 واضح بگویم که : رومان را بخوان . حتی رومان آنها را که باتو در عرف و عادات شریک نیستند .
 بلی مخصوصاً آنها را که باتو در عرف و عادات شریک نیستند . زیرا تاثیر رومان آنها
 در تو بیش از تاثیر يك سیاحت نخواهد بود . گیرم اگر در مقابل خواندن رومانهای آنها در خود
 ضعف ثبات شخصیت و ملیت احساس کردی این را اثر رومان ندان ، بلکه از رومان ممنون باش که
 این تشخیص را برای تو کرد .

اگرچه قرار بدکه بیشتر گفتم من قایل نمیباشم که سیاحت یا مطالعه در اخلاقیات اثر فوری کند .
 و آنهایکه اینچنین نظریه را قایل باشند گویا از تکوین خلق اطلاع ندارند . بهر حال ازین جدل

بگذریم و مراد یا خلاصه را بگویم که باید بطرف مطالعه رومان باطمینان و یقینی رفت ، و باید دانست
 که مراد از خواندن رومان فهمیدن و تماشاست . و باید دست بدعا بود که رومان نویس ما هم پیدا شود
 و روحیات و حیاتیات ما را رسم کرده پیشروی نظر ما بگذارد . تا چنین نشود که بسبب نداشتن
 رسام مرحله حیات را بتماشای دیگران بگذرانیم و خود را هیچ ندیده باشیم .
 بسیار آرزو داشتم سرازین شماره برای خواننده این تمهید بعضی قصه های کوچک ، از ادبیات
 دیگران که دارم ترجمه کنم . ولی علالت مرا و ادار بوعده دادن می نماید . آینده انشاء الله .



ادبیات ارمنی

ترجمه و نگارش نجیب الله خان

معلم مکتب امانیه

این نخستین بار است که از ادبیات ارمنی و اشعار آن در وطن عزیز سخن میرود . زبان
 ارمنستان از نقطه نظر ادبی خیلی ثروت مند و اشعارش دارای صفات خاصی است که در سایر
 ادبیات السنه غربی و شرقی پیدا نمیکردد ، چه ارمنستان بنا بر نقطه نظر جغرافیائی و اخلاقی
 مملکتی است که در بین امم شرقیه و ملل غربیه افتاده گویا از هر دو حصه برده و در اخلاق
 و زبان خویش بخشی اندوخته .

کیش مسیحی رابطه او را بقرب استحکامی بخشیده و عنصر شرقی در آمیزشش با سایر
 اقوام مجاور محرکی گشته . بنابراین ترجمه از آثار ادبیات ارمنی را بدیده هموطنانم عرضه مینمایم .
 بدروس توریان :

بدروس توریان از عایله ارمنستانی است که بشهر سکوتاری هجرت نموده بود ، و دوان
 شهر قشنگ بکناره ایشیائی بوسفور و مقابل استانبول در اول ژون ۱۸۵۱ متولد گردیده
 در دوم فوریه ۱۸۷۲ جهان را وداع گفت . پدرش حادادی میکرد ، تعلیمات دوره نخستین را
 از مدرسه سورب گساراپ دبستان مخصوص ارمنیان گرفته . مدرسه را بعد پانزده سالگی
 گذاشت . و فرو فافه جنگال جان گدا از خود را بسویش دراز نموده بغربت تمام میزیست حتی نگارشات
 قیمتدار خود را در شبهای تاریک بمقابل چراغ خیره گلین تحریر مینمود که در آن ایام به حجره فقیرهای
 ترك وادنی بدانگونه چراغ روشن می شد .